

خواننده و سرپرست گروه «مون‌هد»:

مسعود دلجو

به بی‌فرمی اعتقاد نداریم

سیامک قلی‌زاده : سه‌سال پیش «کالین گرینوود» بیسیست گروه ری‌دیوهد ویدئویی را توییت کرد و گفت این کاری از بچه‌های شهر رشت است. پسرهایی که کارشان به گوش «کالین» رسید، نامشان «مون‌هد» (Moonhead) است؛ گروهی که از روز شکل‌گیری تاکنون تغییریاتی کرده اما خودشان هیچ حساسیتی به این‌ موضوع ندارند. به نظر می‌رسد تنها چیزی که برایشان مهم است نام «مون‌هد» است. اصراری بر نام سبک و استایل گروه هم ندارند. هرچند روشن است که نخستین آلبومشان، «افق رویداد» از زیرشاخه‌های جدید راک مانند آلترناتیو، الکترونیک و پست‌راک بیشترین تأثیر را گرفته. مسعود دلجو، خواننده و سرپرست گروه، از گیتاریست‌ها و البته مدرسان قدیمی رشت است که بسیاری از نوازنده‌ها و موزیسین‌های جوان رشت شاگردش بوده‌اند. هرچند هیچ‌گاه خودش چنین جمله‌ای را نگفته است. دیگر اعضای گروه هم هرکدام حکایتی دارند؛ رامین وفاپی، گیتاریست گروه که به‌هیچ‌عنوان یک نوازنده تکنیکی نیست و به سازش به‌عنوان یک منبع صدا نگاه می‌کند. آرش پندی که بیشتر روی صداهای الکترونیک و میکس آلبوم کار کرده، حالا ایران نیست و در دانمارک طراحی صدا می‌خواند. سینا گل‌نقره که در گروه‌های زیادی با سبک‌های مختلف ساز می‌زند و از بیسیست‌های پرکار و فعال رشت است. میلاد صابرقی، درامر گروه که تحصیلات آکادمیک موسیقی دارد و در دانشگاه نوازندگی کلارینت خوانده. نیما علیزاده، پیانیستی که کارش را با موسیقی کلاسیک شروع کرده و حالا به راک، البته نئوکلاسیک، مینی‌مال و امبینت کشیده شده است. علیرضا ملک‌زاده، نوازنده ترومبون هم در تنها ارکستر رشت و البته برای ارکسترهای تهران نوازندگی می‌کند. سینا چراغی در آلبوم افق رویداد به‌عنوان تهیه‌کننده کنار گروه حضور داشته و با همکاری شرکت نشر و پخش «جوان» این آلبوم را منتشر کردند. هم‌زمان با ورگ‌شایی که مسعود در تهران برپا کرد، با هم گفت‌وگو و به تناسب آن سؤالاتی را از دیگر اعضای مون‌هدپرسیدیم. در این گفت‌وگو نیما علیزاده هم حضور داشت و به پیشرفت بحث کمک کرد.

✎ موسیقی شما همه‌پسند نیست. مخاطبش چه کسانی هستند؟

در روند ساخت موسیقی‌ها و آلبوم به چنین چیزی فکر نمی‌کنید، جداچین من این‌گونه بودم. نیازِ حس می‌کردم که باید چنین چیزِ سازم. پس از تولید آلبوم به چنین چیزی فکر کردم که گروه مخاطبان این آلبوم چه کسانی هستند. حدس و گمان‌هایی داشتیم. برای مثال در معادلات ما کسی که زیاد میهمانی می‌رود شاید سخت با این آلبوم ارتباط بگیرد. برای کسی مناسب است که در تهیه‌ای موسیقی گوش می‌کند. مثال دیگر اینکه کسانی که زیاد ورزش می‌کنند شاید نتوانند با آن ارتباط برقرار کنند چون این آلبوم ریتمیک نیست و آدرنالینی هم برای آنها تولید نمی‌کند. در عمل چیزهایی دیدم که خلافش هم ثابت شد. من حدس می‌زدم نوجوان‌ها این فضا و کندبودن آلبوم را تحمل نکنند اما در عمل بسیاری از آن‌ها مخاطبان ما شدند.

✎ از نظر سابقه شنیداری این مخاطب‌ها چه پیشینه‌ای دارند؟

فکر می‌کنم علاقه‌مندان به هر سبکی که باشند اگر ملودی برایشان در اولویت و اهمیت باشد با این آلبوم ارتباط خوبی برقرار نمی‌کنند. بیشتر کسانی که فضاسازی و رنگ صوتی را دوست دارند مخاطب ما می‌شوند. در ذهنم برای راک‌بازها به‌ویژه کسانی که آلترناتیو و پست‌راک گوش می‌کنند این آلبوم خوراک خوبی است. مخاطبان موسیقی الکترونیک هم به جز دو قطعه «قدم‌به‌قدم» و «دگردیسی» شاید بقیه آلبوم را دوست نداشته باشند.

✎ گروه‌های جوان ایرانی مخاطب موسیقی ایرانی نیستند و حتی کارهای همدیگر را گوش نمی‌کنند. آیا این موضوع باعث عدم شناخت مخاطب و شکست‌های احتمالی نمی‌شود؟

قطعاً تأثیر خواهد داشت. برای من اگر به چیزی مطمئن باشم و تصمیم بگیرم انجامش بدهم، مخاطب‌داشتن دیگر در اولویت نیست. بدون شک شناخت از بازار موسیقی ایران می‌تواند از عوامل موفقیت برای یک گروه باشد. تجزیه و تحلیل اینکه مردم از چه المان‌هایی استقبال می‌کنند همیشه برایم جذاب بوده است. حتی جست‌وجو در این موارد که مخاطب به چه دلایلی گروهی را دوست دارد یا برعکس برای من یک سرگرمی جذاب است.

✎ با این اوصاف می‌توان گفت رویکرد اجتماعی و مخاطب‌شناسی تو به موسیقی جهت می‌دهد؟

من هرروز با اجتماع خودم درگیرم و همیشه در چنین زمینه‌ای فعال بوده‌ام اما در روند تولید موسیقی از همه‌چیز جز موسیقی دوری می‌کنم. منظورم این است که



علیرضا

موفقیت آلبوم یا مخاطبش یا دخیل‌کردن المان‌هایی که امتحان پس داده‌اند فکر نمی‌کنم. اگر هر تأثیری هم وجود داشته باشد به صورت ناخودآگاه خواهد بود.

✎ از موسیقی ایران چه چیزی‌های گوش دادی؟

حسین علیزاده از هر نظر برای من خیلی بزرگ است. کارهای پیمان یزدانیان و کیهان کلهر را هم دنبال کردم. کارهای علیرضا مشایخی را دنبال کردم و تا حدی لذت بردم و از جایی به‌بعد شاید درک نکردم. کارهای کیاوش صاحب‌نسق را دوست دارم. «واهام» برای نسل ما که علاقه‌مند به راک هستیم گروه مهمی است و حتی زمانی که ۲۰ساله بودم کارهایشان را کاور کردم. بعد از آن به گروه «میرا» علاقه‌مند شدم تا جایی که برای کنسرتشان به تهران آمدم. آثاری که در این بازه زمانی منتشر شد؛ مانند باراد، کاوه یغمایی، شهریار مسرور و خیلی‌های دیگر را می‌خریدم و پیکیری می‌کردم. به جز میرا، هوادار هیچ‌کس نشدم. بعد از اینکه سیستم فرهنگی کشور عوض شد، بر تولیدات موسیقی کشور هم تأثیر مستقیم گذاشت و چنین آثاری تولید نشد. گروه‌هایی خارج از ایران فعال شدند مانند گروه رعنا فرحان یا ۱۲۷. چند وقت اخیر هم کارهای داماهی، کامنت یا امیراشکان غلامی را شنیدم. به طور اتفاقی هم برخی از آثار پاپ را گوش می‌کنم.

✎ بازار موسیقی ایران بسیار آشفته و ظالم است. در سال گذشته بیش از ۴۰۰ آلبوم تولید شده که خیلی از آنها شکست تجاری داشته و بدتر اینکه مخاطب آنها را نشنیده است. آیا راهکاری برای جذب بیشتر مخاطب دارید؟

قطعاً وجود مخاطب برای ما بسیار مهم است. به نظرم

ما هنوز وارد بازار هم نشدیدم و تنها عرضه شدیم. من تا اینجا انتظار بازخوردی نداشتم و همین مقدار مخاطب برای من بیش از انتظار است؛ ما در تهران نیستیم، به فستیوال‌ها و مراسم‌ها دسترسی نداریم و سبک خودمان هم دلیلی دیگر است. باید منتظر ماند تا آلبوم‌های بعدی ما وارد بازار شود. در بازار موسیقی ایران تولیدات راک کم است و مثلاً در فروشگاه‌های فرهنگی به‌سختی این آلبوم‌ها را پیدا می‌کنید. همین خلا به ما کمک می‌کند. شاید برخی گروه‌ها برای بقا به سمت پاپ‌ترشدن رفتند. حتی کسانی را

«مون‌هد» به روایت اعضایش

هیجان راک

✎ کارت را با موسیقی کلاسیک شروع کردی و حالا در بندی هستی که ۱۸۰ درجه متفاوت است. چه چیزی درونیات تو را به مون‌هد پیوند می‌دهد؟

نیما؛ همیشه دوست داشتم سبک‌های گوناگون را بررسی و از زوایای مختلف به موسیقی نگاه کنم.

از نوجوانی جدا از موسیقی کلاسیک با سازبازن‌های راک آشنا می‌شدم. آلبوم‌های جون dark side of the moon and heart mother این پینک فلوید را دوست داشتم که اتفاقاً فکر می‌کنم این یکی از نقاط

اشتراک من و دیگر اعضای گروه است.

✎ رویکرد تو در میکس این آلبوم چگونه بود؟

آرش؛ سعی کردم از چند جهت به قطعه‌ها نگاه کنم. در هر قطعه سعی شده شخصیت خاصی و متفاوتی به تک‌تک لاین‌ها داده شود، اما تلاش کردم زیاده‌روی نکنم؛ یعنی همه لاین‌ها با هم یگانگی، وحدت شخصیت و یکرنگی صوتی داشته باشند. مرحله بعد این بوده که همه قطعه‌ها کنار هم و به شکل یک مجموعه دربیایند. طوری‌که در عین شخصیت و محتوای خاصی که هر قطعه داشته، وحدت این مجموعه حفظ شود. مثلاً موضوع داینامیک که به حرکت، تغییر شدت صدا، انرژی و حجم صدا مربوط است یا درباره استفاده از کمپرسور (که متأسفانه امروز استفاده بی‌رویه از آن باعث شده شاهد موسیقی‌هایی یکنواخت و تنها بلند باشیم). در میکس حجم تک‌تک صداهای سعی شده به شکل یک داستان صوتی به آنها نگاه شود؛ به این معنی که هر ساز یا صدای هم‌زمان با حد و حجمی که برایش در نظر گرفته شده تا چه حد و به چه شکل در قطعه تغییر می‌کند و چه تعاملی با باقی صداهای دارد. این موضوع به شکل کلی در آلبوم هم در نظر گرفته شد، در مقیاسی بزرگ‌تر بین قطعات؛ طوری‌که برخی قطعات به طور کلی در زمان خودشان به مقدار بسیاربسیار ناجیزی بلندتری آرام‌تر می‌شوند تا به داستان کلی آلبوم کمک کنند.

✎ تا توجه به اینکه سابقه کار در سبک راک ناشتی چه حسی داشتی؟ تفاوت‌های این کار با سبک‌های دیگر را در چه می‌دانی؟ اکنون حس‌ت درباره راک چیست؟

موسیقی

دوست داشته باشند و نه یک قطعه را؟

حالا بهتر متوجه منظورت شدم. قطعا ما چنین مخاطبانی هم داریم اما باید بیشتر بشوند. این آلبوم در دو مقطع زمانی رکورد شد و شاید همین موضوع باعث شد تا از سبک‌های مختلفی استفاده شود. وقتی این پروژه آغاز شد من عاشق «لد‌زبلین» بودم و در مقطع بعدی «سیگاروس» را بیشتر گوش می‌دادم؛ همچنین افرادی که در گروه بودند هم در این مسیر تغییر کردند.

✎ اما مخاطب که از مسیر شما در مدت تولید این آلبوم خبر ندارد. با آلبوم مواجه می‌شود و باید که آشنای آن دوباره با چندپاره ببیند. شاید به همین دلیل است که مخاطبان معمولایی، دو آهنگ را از آلبوم شما دوست دارند.

این اتفاق شاید برای آلبوم‌های دیگر هم بیفتد. برای مثال من وقتی «A kid» را گوش می‌کنم بعضی قطعات را اصلاً گوش نمی‌کنم. اما من قبول دارم که در «افق رویداد» نوسان وجود دارد. برای آلبوم بعد این تجربه را داریم که تولیدش چهار سال طول نکشد.

✎ فضای آلبوم شما نزدیک به ری‌دیوهد است. این موضوع برایتان بار منفی دارد و خیلی‌ها با شنیدن این فضا شما را مته‌م به کی‌پس‌رداری از آنها می‌کنند. این شباهت را قبول دارید؟

به نظرم کسی که ما را مته‌م به کی‌پس‌رداری از ری‌دیوهد می‌کند آلبوم را گوش نکرده است. آهنگی مانند دگردیسی هیچ ربطی به ری‌دیوهد ندارد. قدم به قدم و همین دیروز هم ربطی به ری‌دیوهد ندارد. تأثیر این گروه روی ما کاملاً واضح است؛ همان‌طور که تأثیر سیکاروس مشخص است، چرا کسی درباره تأثیرات سیکاروس صحبت نمی‌کند؟ من حس می‌کنم چون ری‌دیوهد زیاد شنیده شده و طرفدار دارد از نظر موزیک بازها هرکس که در این جریان باشد سطح پایینی دارد. شاید با چنین دیدگاهی ما را پس می‌زنند.

✎ فکر می‌کنم حرف‌ت برای چند سال دیگر باشد اما در حال حاضر همه به این گروه احترام می‌گذارند...

به‌هرحال ما در تولید این آلبوم از ری‌دیوهد الهام گرفتیم و همیشه هم گفتیم. ری‌دوهد هم از نیروالهام گرفته و خیلی از گروه‌های دیگر هم چنین تجربیاتی دارند. اگر مخاطب برای آلبوم‌گرفتن از ری‌دوهد درباره ما قضاوت منفی داشته باش هیچ ترسی از این قضاوت نداریم.

✎ استفاده از کلام فارسی روی موسیقی آلترنیتیو چه سختی‌هایی دارد؟

اینکه ملودی جدیدی بسازی که تابه‌حال همراه با کلام فارسی شنیده نشده باشد شاید سخت‌ترین نکته است. من می‌خواستم شبیه کلام‌های فارسی‌که قبلاً وجود داشته کار نکنم. تصمیم گرفتم برای کلام فعل‌ها را حذف کنم یا قسمت پایان کلمات را تلفظ نکنم تا به نوعی از کلام فارسی مرسوم آشنادانی کنم.

✎ نوع خوانندت کمی شبیه به خواننده گروه کامنت نیست؟

به‌هیچ‌عنوان. تنها نکته این است که شاید برخی از شنیدن هر دوی ما حس کنند که به انگلیسی خواندن نزدیک هستیم، ما تحت‌تأثیر ملودی‌های انگلیسی هستیم، اما درباره خواننده کامنت، اکست‌ها هم انگلیسی است. ✎ شما یک الگوی جالب برای ملودی‌ها و وکال پیدا کردید، اما در مرحله میکس آن قدر کم‌لحها را کرد کردید که شعرها خوب شنیده نمی‌شود. دلیل این رویکرد چیست؟

از نوع برخورد با وکال در موسیقی ایران خسته شدم، اینکه از اول تا آخر صدای خواننده و کلام‌هم‌تین رکن است و به موسیقی توجه نمی‌شود برای من تبدیل به یک دغدغه شده است. دوست دارم مخاطب کنجکاو شود و اگر دوست‌داشتن سیراف‌توجه آلبوم بود و شعرها را بخواند. البته فکر می‌کنم با گذشت زمان به سمت واضح‌تر شنیده‌شدن برویم.

✎ آلبوم شما نه ملودی‌پرداز است و نه ریتمیک، حتی از فرم‌های شناخته‌شده هم استفاده نمی‌کند. آیا فقط فضاسازی و ورگ صوتی برای اینکه یک آلبوم در ذهن مخاطب بماند، کافی است؟

من موسیقی مون‌هد را خیلی تصویری می‌بینم. قصد ما همین فضاسازی است و ایجاد یک فضای ذهن‌گونه. البته همچنان عقیده دارم نقاط درگیرکننده در این آلبوم وجود دارد.

✎ در زمینه شعرها با یک آلبوم کانسپت روبه‌رو هستیم یا مفهوم هر قطعه مستقل است؟

آلبوم ما کانسپت و به‌هم‌پیوسته نیست، اما مضمون‌های مشترکی مانند نیستی یا مرگ و حتی زمان در آن وجود دارد.

✎ همچنان با شعرهای خواندتان ادامه خواهید داد یا از شاعران شناخته‌شده هم استفاده می‌کنید؟

از ابتدا چنین نگاهی وجود داشت. در بررسی‌های ما اشعار نیما یوشیج و فروغ فرخ‌زاد وجود داشت و از این به بعد هم درها را برای ورود شعر بازگذاشتیم.

غافلگیری‌های «پالت»

شرق؛ شامگاه هشتم خرداد گروه موسیقی «پالت» بعد از دو روز و چهار سانس، در یک اجرای کاملاً متفاوت به‌لحاظ ریترور، کارگردانی، نور و صحنه‌پردازی و با حضور چهره‌های نامدار موسیقی، سینما و تئاتر و استقبال چشمگیر مخاطبانش به اجراهای بهاره خود پایان داد. در شب‌های گذشته «پالت» توانست با ریترور و پرفورمنسی متفاوت، شکل جدیدی از اجرا را به مخاطبان خود ارائه دهد و آنها را کاملاً غافلگیر کند؛ از بازخوانی آواز «فنگ دست‌نقره» که سال‌ها پیش با صدای هنرمدانی چون شهرام ناظری و کوروش یغمایی شنیده شده بود تا اجرای بدون میکروفون قطعه «قاصدک» با شعری از مهدی اخوان‌ثالث توسط امید نعمتی که او برای این کار، در نزدیک‌ترین قسمت استیج نسبت به مخاطبان قرار گرفت و در میان گروه‌هایی که دورتادور او روی زمین قرار گرفته بودند، این قطعه را اجرا کرد و توانست تماشاگران را از این شکل و شمایل اجرا کاملاً غافلگیر کند؛ حرکتی که نشان از جسارت این خواننده جوان داشت و توانست به شکلی کاملاً شفاف، صدایش را به نقاط مختلف سالن برساند.

گروه «پالت» سال گذشته بعد از انتشار دومین آلبومش (شهر من بخند) تور کنسرت‌های خود را در ایران و کشورهای اروپایی و آمریکایی آغاز کرد و یک‌سال اجراهای متعددی را روی صحنه برد. آنها در آخرین کنسرت بهاری خود و با توجه به امکانات ویژه‌ای که استیج تالار وحدت دارد، فرم کلی اجراهایشان را به‌طور اساسی تغییر دادند و با کمک سیامک احرایی برنامه ویژه‌ای را به‌لحاظ طراحی صحنه و نورپردازی برای مخاطبان خود تدارک دیدند که می‌توان گفت بهترین جنبه این اجراها نیز بود. این کارگردان و طراح صحنه شناخته‌شده تئاتر درباره مشخصات و جزئیات طراحی صحنه کنسرت در ایران می‌گوید: «برای اینکه اجرای موسیقی جذابیت بصری بیشتری داشته باشد، حتی اگر دکور هم ساخته نشود به کارگردانی رفتار، حرکت، نور و... نیاز دارد تا براساس آهنگ‌ها و شرایط، تعریف داشته باشد و این تعریف را به تصویر، رفتار، نورپردازی یا حرکت درست و خوب تبدیل کند. این نوع طراحی، لازمه هر کنسرتی است اما در ایران به این شکل تعریف شده که فقط لوازم نور با یک سری رنگ‌بندی کاشته شود. گروه «پالت» و تهیه‌کننده‌اش، احسان رسول‌اف، این حس را دارند که طراحی متفاوت و درست می‌تواند کارشان را بهتر و در‌سرت‌تر ارائه دهد. البته این کنسرت، دومین همکاری من با گروه «پالت» بود و سال گذشته در تالار وحدت با هم‌کار دیگر همکاری کرده بودیم اما همه ما به این نتیجه رسیدیم که آن اتفاق را تکرار نکنیم بلکه طراحی و اجرای دیگری را در این کنسرت رقم بزنیم و تصویری دیگر به مخاطبان ارائه کنیم.»

«پالت» در پرده‌های مختلف این کنسرت که برای هرکدام متریال خاصی از نور، رنگ، سایه و مه و حباب‌های آب در نظر گرفته شده بود، علاوه بر اجرای قطعات آلبوم‌های «آقای بنفش» و «شهر من بخند»، سه قطعه جدید نیز اجرا کرد که پیش از این تا حدودی روی آنها کار کرده بودند و در عرض یک هفته‌ای که برای این کنسرت زمان داشتند، توانستند یک اتود قابل‌ارائه از آنها داشته باشند.

«پالت» در این چهار شب میزبان بسیاری از هنرمندان فرهنگ و هنر بود که از آن جمله می‌توان به نود محمدزاده، هومن سیدی، هوتن شکیبا، میتر حجاز، سروش صحت، اشکان خطیبی، سینا حجازی، میلاد درخشانی، پاتنه آناه‌هی، سروش رضایی، بهرام دهقانیار، نیلوفر لاری‌پور، مونا بروزی، مهدی ساکی، کیاوش صاحب‌نسق، رامین بهنا، دارا دارایی، شایان فتحی، بابک صفرنژاد، سیاوش امامی، بابک آخوندی، ترلان پروانه، یاسر خاسب و احمد پوری اشاره کرد.

نوانس

نسل بعدی هنرمندان ما چه کسانی خواهند بود؟



سعید برآبادی

در شرایطی که احمدی‌نژاد یک‌ان‌یکان وزرایش را از دست می‌داد، علی احمدی باقی ماند تا به یمن حضور او، کابینه دولت مهرپور از رسمیت نیفتد. علی احمدی بعدها به طعنه این موضوع را به رئیس‌جمهورش یادآوری کرد که خوشحال است که حتی به‌عنوان یک عدد سرنوشت‌ساز، در کابینه مانده. حالا این خوشحالی‌های تک‌رقمی و تک‌ماده‌ای اندکانک از دورنمای موسیقی به چشم می‌آیند و می‌شود دو روز بعد از مرگ خواننده‌ای به نام هادی پاکزاد از او سخن به میان آورد چراکه این شانس را داشته که پیش از مرگ، آلبومی مجاز روانه بازار کند و دیگر زیرزمینی نباشد. در پرتوی همین یادآوری است که سخن‌گفتن از هادی پاکزاد، شاید به‌منایه بیان شرایط امروز موسیقی غیررسمی ایران در مقابل واژه امید باشد. آنچه مردم از صندوق انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ بیرون آوردند، امید به تغییر و بهبود شرایط بود. دراین‌میان اما هنرمندان بیشترین امیدواری را به روزهای پیش‌رو داشتند شاید به این خاطر که فقر خواسته‌های آنها در دولت نهم و دهم به حدی فشرده شده بود که دیگر جز امیدداشتن به تغییر مرام و مسلک شخص رئیس‌جمهور کار دیگری از عهده‌شان بر نمی‌آمد. گفت‌وگوی صمیمانه‌ای در طول ماه‌های منتهی به خرداد ۹۲ با هنرمندان گوشه‌گیر و بدون‌مجوزی داشتیم که عموماً حکایت از آن داشت که آنها منتظر گشوده‌شدن دری تازه هستند اما حالا که سه سال از آن روزها گذشته، این در و میزان گشودگی آن محل سؤال و محل تردید است. لغو گسترده کنسرت‌ها، عدم صدور مجوز برای خواننده‌هایی که در طول این سال‌ها موسیقی و کلامشان را آن‌قدر تعدیل کردند تا صفت مجاز پیدا کنند و حتی حذف عمدی و غیرعمدی بزرگان موسیقی ستی... همه‌ومه به آنها یادآوری می‌کند که این تنها سیستم دولتی اداره و نظارت موسیقی در کشور نبوده که در طول این سال‌ها، مانع از هنرمندی آنها شده، بلکه کار در جای دیگری گره خورده. نمونه هادی پاکزاد، مثال روشنی بر همین وضع است؛ او نوازنده، آهنگ‌ساز، شاعر و خواننده بود، جمعیتی قابل‌توجه هوادار داشت و از همه مهم‌تر اینکه برخلاف بسیاری از هنرمندان این عرصه، نان خود را از طریق رشته تخصصی‌اش یعنی معماری و ساخت‌وساز تأمین می‌کرد و نه از راه انتشار آلبوم. در چنین شرایطی که سبک موسیقی او، یعنی راک، جز در موارد مثله‌شده و تقلیل‌یافته قابلیت برگزاری کنسرت یا دریافت مجوز آلبوم را ندارد، با آن همه امید چه باید می‌کرد؟ درباره علت‌های مرگ هادی پاکزاد، حرف‌های بسیاری به میان آمده که مطمئناً هیچ‌کدام زیننده او که دیگر در میان ما نیست، نخواهد بود اما سؤال اینجاست که آیا نمی‌توان سیر خورندگی و افسردگی او را نشانه‌ای از ناامیدی مطلق موسیقی راک برای زندگی مجاز و قابل‌احترام در داخل کشور دانست؟ این نوشته نه قصد دفاع از روش زندگی و مرگ پاکزاد را دارد و نه کاری به کار سیاست‌گذاران کلان حوزه موسیقی کشور. شاید کلهر و ناظری به لغو کنسرت‌هایشان بتوانند مخاطب خود را در شهرهای دیگر یا در آن‌سوی آب‌ها یا حتی از طریق فروش آلبوم نگه دارند اما آیا می‌توان در مورد موسیقی راک که هنوز آنتنجان به گوش مخاطب نرسیده و با آن الفتی پیدا نکرده است، به چنین راهکاری امیدوار بود؟ تازه اگر این‌طور باشد، آیا این به معنای چوب حراج‌زدن به سرمایه موسیقایی کشور نیست که جوانانی مثل پاکزاد را راهی همان راهی کنیم که پیش‌تر، بسیاری دیگر را به آن سو فرستاده‌ایم؟ سیاست متولیان حوزه موسیقی هرچه باشد، در آینه تاریخ مورد قضاوت قرار خواهد گرفت اما ایجاد امید دور از دسترس و شاید تا حدودی واهی، سرخورندگی و افسردگی یک نسل را رقم خواهد زد؛ نسلی که در شهرهای کوچک و بزرگ ایران، با پس‌انداز اندکشان، گیتاری برقی یا درامزی ارزان‌قیمت می‌خرند و آنچه را در آکادمی‌های رسمی و غیررسمی موسیقی آموخته‌اند با کلام فارسی خود همراه می‌کنند تا بلکه بتوانند دیدگاهشان را به زندگی، دنیا و ارزش‌های آن، بیانی دوباره کنند و اگر اینها هنرمندان نسل بعد نیستند، پس هنرمندان نسل بعد چه کسانی خواهند بود؟



امید حسینی

ریتم

نامه‌خانه موسیقی به وزارت ارشاد

چنین برخوردهایی مایه شرمساری است

شرق؛ پس از لغو کنسرت و ممانعت از برگزاری برنامه شهرام ناظری در نوبتی دیگر در شهر نیشابور که به خواست دادستان این شهر صورت گرفته است، هیات‌مدیره خانه موسیقی نامه‌ای به وزارت ارشاد ارسال کرد. به گزارش سایت خانه موسیقی، در بخش‌هایی از این نامه چنین آمده است: «علی‌رغم تأکید مقامات بلندپایه نظام به رعایت قانون و تأکید آقای دکتر روحانی در رعایت حقوق شهروندی و پایبندی به ميثاق ملی ملت بزرگ ایران که همانا قانون اساسی و حفظ حقوق انسانی و کرامت شهروندان و همه هم‌وطنان از سوی متولیان و مسئولان مختلف است، متأسفانه هرروز شاهد برخورد‌های غیرقانونی و تضییع علنی حقوق حقه هم‌وطنان و به‌ویژه هنرمندان شریف این ملک و مملکت هستیم». در بخش دیگری از این متن عنوان شده است: «شهرام ناظری نزدیک به نیم‌قرن است که علی‌رغم همه تنگناها و مضایق موجود بر سر راه فعالیت هنر موسیقی در ایران حضور داشته و در اعتلای این هنر آسمانی کوشیده است و در دهه‌های اخیر با ارائه آثار ارزشمند و ماندگار که غالباً پیوندهای عمیق با ادبیات کهن و جاودان ما دارند توانسته است خدمات بی‌ظیر و درخشانی در معرفی فرهنگ و هنر ملی ایران به جهانیان داشته باشد و جای بسی تأسف است که به‌جای استقبال از اجرای برنامه‌های فاخر ایشان برخی با بی‌تدبیری و بی‌قانونی سد راه این استاد برجسته شده‌اند.»